

سلاح نیرومند پیامبران عدل و مهربانی است

بدون عدل و مهربانی، زندگی تاریک می شود؛ به طوری که فقط در آن، ستم، جور، سنگ دلی و درد وجود خواهد داشت. طاغوت هیچ عدالت و شفقتی ندارد. فرعون و نمرود و قیصر و امثال آنها با ستم، تندی و سنگ دلی بر تخت حکمرانی باقی می مانند و بر سکان رهبری شیطانی سیطره پیدا می کنند، تا پیروانشان و کسانی را که در رکابشان هستند به آتش جهنم رهسپار سازند. کسی که از طاغوت گوشه ای از عدالت و مهربانی را انتظار دارد، مانند فردی است که می خواهد از نجاست یا مرداری مُتَعَفِّن، بوی پاکی به مشامش برسد! از همین رو سلاح نیرومندی که در دستان پیامبران علیهم السلام هست، عدالت و مهربانی است.

سید احمد الحسن، روشنگری هایی از دعوت های فرستادگان، جلد ۱، صفحه ۲۵



بررسی معنای بازدارندگی از گمراهی و وصیت و قرآن؛ پاسخ به اشکالی از محمد شهبازیان

بخش دوم

رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود

قسمت دوم

نظریه تکامل و متون دینی

حجاب بانوان؛

پژوهشی تطبیقی برای پاسخ به تشکیک کنندگان به دین و مراجع

قسمت اول

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»



فهرست

- ۳.....رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود | قسمت دوم.....
- ۸.....مروری بر نوشته‌های مخالفان | قسمت دهم.....
- حجاب بانوان؛ پژوهشی تطبیقی برای پاسخ به تشکیک‌کنندگان
۱۱.....به دین و مراجع تقلید | قسمت اول.....
- ۱۳.....نظریه تکامل و متون دینی.....



هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۵۰، جمعه ۱ اردیبهشت ۱۴۰۲،
۳۰ رمضان ۱۴۴۴، ۲۱ آوریل ۲۰۲۳
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.



رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود

ا قسمت دوم
ابه قلم شیخ عباس فتحیه



برای مطالعه قسمت اول به
هفته نامه شماره ۱۴۹ مراجعه کنید.

معصومین علیهم السلام آن ها را مطرح نمی کردند؛ بنابراین هر زمان یک مدعی مهدویت ظهور کرد بهترین یا تنها راه تشخیص صحت و سقم ادعای او این است که ببینیم آیا نشانه های ظهور همگی محقق شده اند و ثانیاً آیا تمام اوصاف موعود بر او تطبیق دارند یا نه؟ طبعاً اگر یکی از نشانه های ظهور محقق نشده باشد یا یکی از نشانه های شخصیت موعود در او هویدا نباشد، به سادگی می توان خط بطلان بر دعوت و ادعای او کشید.

همچنین گاهی دیده می شود که طرفداران این رویکرد دچار نوعی قشری گری اند و معتقدند همه آنچه به عنوان علائم ظهور بیان شده، باید دقیقاً به همان صورتی که از ظاهر الفاظ فهمیده می شود

دلایل رویکرد دوم (اهمیت و موضوعیت مطلق علائم)

گروهی دیگر از پژوهشگران حوزه مهدویت و منجی گرایی معتقدند علائم ظهور اهمیت مطلق و منحصربه فردی دارند؛ یعنی بدون اطلاع کامل از آن ها نمی توان موعود و زمان ظهورش را شناخت و بدون محقق شدن همه آن ها نمی توان حکم به فرارسیدن زمان ظهور موعود نمود.

این افراد غالباً رویکردی اخباری دارند و عمده استدلالشان این است که این روایات پر شمار مربوط به علائم ظهور لغو نیستند و اگر شناخت و تطبیق دقیق همه آن ها ضرورتی نداشت،

خون خواهی او قیام کنید؛ گویا جنگ و اختلاف بین علی و عثمان است و زمان برگشته به صدر اسلام و جنگ علی علیه السلام با عثمانی ها! [۶] شگفت آورتر اینکه وقتی از معصومان علیه السلام پرسیدند چطور تفاوت صحیح جبرئیل و صحیح ابلیس را تشخیص بدهیم، نگفتند از جمله ای که گفته می شود یا از زمانش می فهمید؛ بلکه گفتند: کسانی صحیح جبرئیل را می شناسند که قبل از اینکه آن صحیح پدیدار شود آن را شنیده باشند: «يَعْرِفُهَا مَنْ كَانَ سَمِعَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَكُونَ» [۷] و باز هم از این شگفت آورتر این است که از طرفی این صحیح نشانه قبل از ظهور و قیام مهدی علیه السلام است، اما از طرف دیگر گفته اند در میانه جنگ و زمانی که دقیقاً کار از کار گذشته و به کارزار کشیده شده، ندای آسمانی بلند می شود: «أَلَا إِنَّ الْأَمْرَ لِفُلَانٍ بْنِ فُلَانٍ فَفَيْمَ الْقِتَالِ» [۸] یا «أَلَا إِنَّ فُلَانًا صَاحِبُ الْأَمْرِ فَعَلَامَ الْقِتَالِ» [۹] یعنی صاحب و رهبر شما همین فلانی است، پس چرا با او می جنگید؟! این واقعاً چه بانگی است که ابعادش حتی از تئوری مهبانگ هم پیچیده تر است؟!

با اینکه به اعتقاد ایشان هرکسی قبل از صحیح و خروج سفیانی ادعای ملاقات با امام زمان علیه السلام کند مفتری و کذاب است، ناگاه شخصی ملقب به نفس زکیه از سمت امام زمان علیه السلام می آید و می گوید امام زمان علیه السلام مرا فرستاده تا خبر ظهورش را به شما بدهم و او را می کشند؛ [۱۰]

با اینکه به اعتقاد ایشان هرکسی قبل از صحیح و خروج سفیانی ادعای ملاقات با امام زمان علیه السلام کند کذاب و مفتری است، ناگهان شخصی از سمت امام زمان علیه السلام می آید و به چهل نفر که در منطقه ذی طوی جمع شده اند خبر می دهد که اگر صاحبان (امام زمان) را ببینید چه می کنید؟ آن ها می گویند حاضریم برایش کوه ها را جابه جا کنیم. سپس او ده نفر از ایشان را به دیدار صاحب الزمان علیه السلام می برد. [۱۱]

با اینکه به اعتقاد ایشان هرکسی قبل از صحیح و خروج سفیانی ادعای ملاقات یا سفارت از سمت امام زمان علیه السلام کند کذاب و مفتری است، ناگهانی شخصی ملقب به یمانی خروج می کند نه اینکه ظاهر شود و دعوتی داشته باشد! و به محض اینکه خروج کرد هرکسی از او روی برتابد اهل آتش است، چون او به سمت صاحب الزمان علیه السلام و حق و صراط مستقیم دعوت می کند و پرچمش پرچم هدایت است؛ [۱۲]

اتفاق بیفتد؛ یعنی مثلاً باید خورشید کیهانی از مغرب طلوع کند [۱] و همه متوجه این علامت اعجاز گونه شویم تا تصدیق کنیم زمان ظهور موعود رسیده است.

در یک نگاه کلی، پدیده ظهور منجی از نگاه این افراد یک اتفاق فوق العاده و خارق العاده مقرون با ده ها و شاید صدها معجزه بی نظیر و تردیدناپذیر است؛ به طوری که هیچ انسانی و احتمالاً هیچ حیوانی ذره ای شک نکند که زمان موعود فرارسیده و این همان شخص منجی موعود است.

نقد رویکرد دوم (اهمیت موضوعیت مطلق علائم)

به واقع اگر بخواهم مجموعه ای از آنچه را طرفداران رویکرد دوم بدان معتقدند فهرست کنم، احتمالاً تصور می کنید این یک نوشته فانتزی است. دریغ که گاهی برخی از باورهای بسیار جدی اگر به صورت برهنه و بدون پیرایه فهرست شوند تنها به یک متن فانتزی می مانند. به بخشی از این فهرست بی پیرایه توجه کنید:

منجی، زمانی می آید که:

• خورشید از مغرب طلوع می کند؛ [۲]

• دجال فریب کار یک چشم ظهور می کند که دو طرفش یک کوه از طلا و یک کوه از آتش دارد، اما اغلب مردم فریبش را می خورند و پیرو او می شوند؛ [۳]

• کوتوله هایی از جایی ناشناخته ناگهان سرازیر می شوند که همان قوم یاجوج و ماجوج هستند؛ [۴]

- جبرئیل صدای مهیبی در آسمان سر می دهد که همه مردم با هر زبانی آن را می شنوند (حتی کرهای مادرزاد) و همه سراسیمه از خانه ها خارج می شوند و آن فرشته بزرگ می گوید حق با علی و شیعیان اوست، یا جملاتی کلی شبیه این؛ پس همه عالم می فهمند مهدی ظهور کرده و فلان شخص است؛ اما به این هم بسنده نمی شود، بلکه گفته شده صحیح جبرئیل مانند غذایی سهمگین بسیاری از چیزها را تخریب می کند و گردن بنی امیه را در برابر ولایت قائم علیه السلام خاضع می کند! [۵] البته ابلیس در همان روز صحیح می زند و می گوید حق با عثمان و شیعیان اوست، یا عثمان مظلومانه کشته شده و برای

تمام می کند؛ هرچند ما امروز نمی توانیم ویژگی های آن شمشیر را اثبات کنیم!

معتقدم این رویکرد فانتزی نیازی به نقد علمی

چندانی ندارد. انسان خردمند می فهمد که اگر پیامبر

چنین شمشیر معجزه آسایی داشت که موجب ایمان

همه در عصر ظهور منجی خواهد شد، دست کم از

این شمشیر برای هدایت مردم زمان خودش هم کمی

استفاده می کرد! در حالی که تاریخ حیات پیامبر خدا ﷺ

نشانه ای از این اقدامات خارق العاده برای همراهی توده ها ندارد. مردم بخش هایی از حجاز طی ۲۳ سال زحمت و تبلیغ شبانه روزی حضرت محمد ﷺ به تدریج و با شنیدن سخنان حکیمانه و اخلاق کریمانه او دست از تقدیس اصنام قریش کشیده و به دعوت محمد ﷺ گرویدند. چه بسا بگویند تقدیر رسول الله ﷺ غلبه بر جهانیان نبود، اما امام زمان ﷺ می آید تا جهان را یکسره تحت سلطه بگیرد. این سخن اگرچه محمل و معنای صحیحی دارد، اما به معنای تصوّر فانتزی این گروه نیست؛ چون در روایات پرشمار از اهل بیت ﷺ رسیده که قائم ﷺ منتظر اجتماع ۳۱۳ نفر شاگرد مخلص و ۱۰۰۰۰ جنگجوست تا اجازه قیام به او داده شود؛ [۱۹] یا اینکه پس از نومیّی از شیعه قیام به حق می کند و سه بار مردم را دعوت می کند و کسی به او جواب مثبت نمی دهد: «يَقُومُ قَائِمُنَا بِالْحَقِّ بَعْدَ إِبَّاسٍ مِنَ الشَّيْعَةِ، يَدْعُو النَّاسَ ثَلَاثًا فَلَا يُجِيبُهُ أَحَدٌ». [۲۰] یا دعوتش مانند رسول الله ﷺ غریبانه است و با جاهلیتی شدیدتر از جاهلیت زمان رسول الله ﷺ مواجه می شود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ جَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ». [۲۱] بنابراین نصرت و غلبه قائم ﷺ بر طواغیت جهان اگرچه امری حتمی است، این غلبه نتیجه و خاتمه کار قائم ﷺ است، نه آغاز و طلیعه حرکت و دعوت او؛ پس نباید تصور کرد که قائم ﷺ هنگام آمدنش با نصرت و غلبه و امور خارق العاده شناخته می شود و در همان آغاز برگ برنده آخرش را رو خواهد کرد.

از قضا مفضل بن عمر از امام صادق ﷺ در این باره پرسید که ظهور مهدی شما چطور فهمیده می شود و چطور امر [حاکمیت] تسلیم او می شود؟ امام ﷺ فرمود: «ای مفضل، او در شبهه ظاهر می شود تا خودش مسئله را روشن کند؛ پس یاد و نامش بالا می رود و امرش [امامتش] روشن و به اسم و کنیه و نسبش صدا می شود و این بر دهان موافقین و مخالفینش زیاد می گردد تا حجت و دلیل آن ها را ملزم به شناخت او کند که ما داستانش را گفته ایم

-وقتی امام زمان ﷺ ظهور می کند تکیه به دیوار کعبه می زند و می گوید: ای اهل عالم من بقیة الله هستم و ناگهان ۳۱۳ نفر از روی ابر یا از روی پشت بام ها در حالی که خواب هستند به مکه منتقل می شوند و همه جهان را پر از عدل می کنند، بدون هیچ مقدمه و زمینه سازی! [۱۳]

• وقتی امام زمان ﷺ ظهور می کند زمین همه ذخایر و ثروت هایش را بیرون می ریزد تا مشکلات اقتصادی حل شود و هیچ فقری روی زمین نماند؛ [۱۴]

• به تعداد یاران حضرت، از قبل شمشیرهایی ساخته و در منطقه ای دفن شده که روی هر شمشیر اسم خودشان و پدران شان کنده کاری شده و هر یک از آن ها شمشیر خودشان را برمی دارند و دشمنان را شکست می دهند؛ [۱۵]

یاران امام زمان ﷺ در جنگ های چریکی با دشمنان هیچ مشکلی ندارند؛ چون روی پیشانی هریک از دشمنان کلمه کافر نوشته شده است و از این طریق می فهمند که این شخص دشمن است و باید از میان برداشته شود؛ تا جایی که اگر یکی از این دشمنان زیر صخره ای پنهان شده باشد، آن صخره صحبت می کند و می گوید این کافر زیر من پناه گرفته است و آن را بکشید؛ [۱۶]

تمامی موارد و آثار باستانی پیامبران گذشته همراه امام زمان ﷺ است؛ از جمله زره و شمشیر و شتر و اسب و عبا و عمامه رسول الله ﷺ و عصای حضرت موسی ﷺ و ... و همه مشکلات با همین اشیای مقدس حل می شود؛ [۱۷]

• با اینکه امام زمان ﷺ پس از خروج سفیانی ظاهر می شود و خروج سفیانی یکی از نشانه های پیش از قیام مهدی ﷺ است، گفته شده هنگامی که سفیانی ظاهر شود مهدی مخفی می شود و سپس بعد از آن خروج می کند! [۱۸]

• و ...

به واقع اگر بخواهم این فهرست را تکمیل کنم، نیازمند مقاله یا شاید کتابی علیحده هستم که تصوّر نمی کنم فایده ای عقلایی داشته باشد.

آخرین بار که با یک روحانی معّم راجع به این رویکرد گفت و گو می کردم با اصرار شدید می گفت همان شمشیر مادی پیامبر ﷺ که همراه حضرت قائم ﷺ است برای شناختن او کافی است و آن شمشیر حتماً ویژگی های منحصر به فردی دارد که حجت را بر همه مردم جهان

نظر این گروه تمامی روایات یا دست کم روایات مربوط به علائم ظهور از نظر دلالت محکم هستند و هیچ گونه تشابه و رمز آلودگی در آنها نیست؛ در حالی که **اهل بیت (علیهم السلام) بارها تأکید کرده اند که روایات ما نیز مانند آیات قرآن دارای محکم و متشابه است:** «إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ - وَ مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ - فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَيَّ مُحْكَمَهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا.» [۲۳]

شگفت آور است که این گروه تصور می کنند زبان قرآن و روایات لزوماً باید مانند زبان انسان های عادی باشد تا حائز ملاکات معناداری باشد؛ با اینکه خودشان اقرار دارند که بسیاری از آیات قرآن متشابه و رمز آلود هستند و معنایی غیر ظاهری دارند؛ پس طبعاً برخی از روایات نیز مانند آیات متشابه، رمز آلود و متشابه خواهند بود. حتی آقای لودویگ ویتنگشتاین هم با اینکه در آغاز یک پوزیتویست (تحصل گرا) و از اعضای حلقه وین بود و تصور می کرد هر گزاره غیر قابل آزمایش تجربی بی معناست، پس از مدتی پژوهش، بازی های زبانی را تئوریزه کرد و دریافت که دین و هنر و فلسفه و ... هر کدام برای خودشان یک بازی زبانی و به بیان ساده تر یک زبان مخصوص و معنادار مستقل دارند. [۲۴]

دریغا که برخی از مذهب یون همچنان پافشاری می کنند که خدا و پیامبران و فرشتگان یا باید مطلقاً به زبان متعارف ما سخن بگویند یا باید ساکت شوند؛ چون اگر چیزی بگویند که با عرف ما متفاوت باشد، کلام لغو است!

علی الخصوص درباره علائم ظهور این حساسیت فزاینده خواهد شد؛ چون دست کم برخی از روایات ظهور ترسیم کننده نقشه ظهور و قیام و فرایند تمکین دولت عدل مهدوی است. شگفتا که این جماعت ظاهراً همچنان باور دارند زمین مرکز عالم است و خورشید گرد آنان می چرخد و می پندارند پیامبران و اوصیا (علیهم السلام) باید نقشه حرکت سرنوشت منجی موعود را

و به سمت او راهنمایی کرده ایم و نسب و اسم و کنیه اش را گفته ایم و بیان کرده ایم که هم نام رسول الله (صلی الله علیه و آله) و هم کنیه اوست، تا مردم نگویند که ما اسم و کنیه و نسبش را نمی دانستیم: «قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ يُدْرِي ظُهُورُ الْمَهْدِيِّ (علیه السلام) إِلَيْهِ التَّسْلِيمُ؟ قَالَ (علیه السلام): «يَا مُفَضَّلُ يَظْهَرُ فِي شَبْهَةِ لَيْسَتَيْنِ، فَيَعْلُو ذِكْرُهُ، وَ يَظْهَرُ أَمْرُهُ، وَ يَنَادِي بِاسْمِهِ وَ كُنْيَتِهِ وَ نَسَبِهِ، وَ يَكْثُرُ ذَلِكَ عَلَى أَفْوَاهِ الْمُحَقِّقِينَ وَ الْمُبْطِلِينَ، وَ الْمُوَافِقِينَ وَ الْمُخَالِفِينَ، لِيَلْزَمَهُمُ الْحُجَّةُ بِمَعْرِفَتِهِمْ بِهِ، عَلَى أَنَّهُ قَدْ قَضَيْنَا وَ دَلَّلْنَا عَلَيْهِ، وَ نَسَبْنَاهُ وَ سَمَّيْنَاهُ وَ كُنْيْنَاهُ، وَ قُلْنَا: سَمِيُّ جَدِّهِ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) وَ كُنْيَتُهُ لَيْلَى يَقُولُ النَّاسُ: مَا عَرَفْنَا لَهُ اسْمًا وَ لَا كُنْيَةً وَ لَا نَسَبًا.» [۲۲]

آری، مهدی در شبهه ظاهر می شود و فرایندی طولانی را طی می کند تا استبانه شود و امر ولایت خودش را برای مردم بیان کند و بفهمند واقعاً اسم و کنیه و نسبش در روایات آمده بود!

فرض کنید ما در زمان صدر اسلام زندگی می کنیم و بر اساس پیشگویی های متون مقدس منتظر رسولی هستیم که گردن مشرکین را خاضع کند و حکومتش مشرق و مغرب را فرا بگیرد. آیا با چنین نشانه ای می توانیم دعوت محمد (صلی الله علیه و آله) را راستی آزمایی و تصدیق کنیم؟! البته اگر عمری بسیار طولانی داشته باشیم، احتمالاً چند دهه پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) که در زمان خلافت داوطلبان خلافت و نیابت، دعوت او مرزهای مشرق و مغرب را در نوردید و گردن مشرکان را خاضع کرد، خواهیم فهمید ظاهراً در دعوتش صادق بوده است. در این حال هم با مشکل جدیدی مواجه می شویم، چون باید تشخیص دهیم که از بین این مدعیان خلافت و جانشینی رسول الله (صلی الله علیه و آله)، کدامشان راست می گویند!

همچنین فرض کنید ما در زمان بنی اسرائیل و منتظران موسی کلیم الله (علیه السلام) زندگی می کنیم و بر اساس پیشگویی های متون مقدس گذشته منتظر منجی موعودی هستیم که طومار فرعون و آل فرعون را در هم بپیچد و همه آنان را در رود خروشان نیل غرق کند. آیا با تکیه بر چنین نشانه هایی می توانیم دعوت منجی آل ابراهیم (علیه السلام) را تصدیق و راستی آزمایی کنیم، یا اینکه احتمالاً مأموریم و معذوریم و مجبوریم پس از تعقیب موسی (علیه السلام) و غرق شدن در رود نیل، در جهان آخرت متوجه صدق دعوی نبوت موسی (علیه السلام) شویم؟!

از این گذشته، مهم ترین نقدی که بر رویکرد قشری گرایی دوم وارد است این است که اساساً از

دست‌کم برخی از طرفداران این رویکرد قشری‌گرایی خوب می‌دانند بسیاری از روایات مربوط به علائم ظهور معنای ظاهری و عرفی ندارند و از این همین رو معمولاً به‌جای نقل متن روایات علائم ظهور، تلاش می‌کنند یک جمع معقول و منطقی‌تر از مفاد این احادیث ارائه دهند!

۱. قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، ج ۴، ص ۴۰۹.
۲. قمی مشهدی، تفسیر کنز الدقائق، ج ۴، ص ۴۰۹.
۳. ر.ک: شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۵۲۵؛ فیض کاشانی، نوادر الأخبار، ج ۱، ص ۲۶۰.
۴. جزائری، قصص الأنبياء، ج ۱، ص ۱۴۴.
۵. نعمانی، الغيبة، ص ۲۵۴ و ۲۸۹ و ۲۹۰؛ علی ابن ابراهیم القمی، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۱۸ و ۳۹۳؛ الکلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۱۰.
۶. نعمانی، الغيبة، ص ۲۶۲؛ شیخ طوسی، الغيبة، ص ۴۳۵.
۷. نعمانی، الغيبة، ص ۲۶۶.
۸. نعمانی، الغيبة، ص ۲۶۶.
۹. نعمانی، الغيبة، ص ۲۶۶.
۱۰. شیخ طوسی، الغيبة، ص ۴۶۴.
۱۱. نعمانی، الغيبة، ص ۱۸۲.
۱۲. شیخ مفید، الإرشاد، ج ۲، ص ۳۷۵؛ نعمانی، الغيبة، ص ۲۵۶.
۱۳. نعمانی، الغيبة، ص ۳۱۳؛ قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۵۶.
۱۴. خصیبی، الهدایة الکبری، ص ۴۳۰.
۱۵. نعمانی، الغيبة، ص ۲۴۴.
۱۶. خصیبی، الهدایة الکبری، ج ۱، ص ۳۹۲.
۱۷. شیخ حر عاملی، اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۸۸.
۱۸. شیخ طوسی، الغيبة، ص ۴۴۳.
۱۹. ر.ک: شیخ صدوق، کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۷۷.
۲۰. طبری، دلائل الإمامة، ص ۴۵۵.
۲۱. نعمانی، الغيبة، ص ۲۹۷.
۲۲. مختصر البصائر، ص ۴۳۵.
۲۳. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۱۱۵.
۲۴. ر.ک: لودویگ ویتگنشتاین، تحقیقات فلسفی.
۲۵. ر.ک: کلینی، الکافی، ج ۱، باب البداء، ص ۱۴۶ - ۱۴۹.
۲۶. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۹.
۲۷. ابن بابویه، الإمامة و التبصرة، ص ۹۴.
۲۸. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۳۵.

به‌صورت شفاف و بی‌پیرایه در اختیار آنان و عموم مردم و دشمنان منجی قرار داده باشند. آیا هیچ فرمانده حکیمی پیش از قیامش، نقشه حرکت قیام خود را به‌صورت آشکار و عاری از رمز برای همگان بر ملا می‌کند؟!

وانگهی آیا این گروه که بسیار بر مطالعه و تصدیق روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) تأکید دارند، روایات مربوط به بداء را نخوانده‌اند؟! بداء جزو ضروریات اعتقادات امامیه است؛ یعنی ممکن است معصوم (علیه‌السلام) به هر دلیلی سخنی بر زبان آورد، اما نقشه راه را برای حفظ جان امام بعد یا شیعیانش یا به هر دلیل دیگر تغییر دهد. [۲۵]

آیا تاکنون روایات تقیه را مطالعه نکرده‌اند؟ امام صادق (علیه‌السلام) فرمود: اگر ما به شما چیزی گفتیم و آن‌گونه شد بگویید خدا راست گفت، و اگر به شما چیزی گفتیم و آن‌گونه نشد باز هم بگویید خدا راست گفت تا دو برابر پاداش داده شوید: «فَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ الْحَدِيثَ فَجَاءَ عَلَى مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ فَقُولُوا صَدَقَ اللَّهُ وَإِذَا حَدَّثْنَاكُمْ الْحَدِيثَ فَجَاءَ عَلَى خِلَافِ مَا حَدَّثْنَاكُمْ بِهِ فَقُولُوا صَدَقَ اللَّهُ تُؤَجَّرُوا مَرَّتَيْنِ». [۲۶]

همچنین فرمود: اگر امیدوارید صاحبان از جهتی بیاید ولی از جهت دیگری آمد انکارش نکنید: «إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمَلُونَ أَنْ يَحْيِيَكُمْ مِنْ وَجْهِ، ثُمَّ جَاءَكُمْ مِنْ وَجْهِ فَلَا تُنْكِرُوهُ». [۲۷]

همچنین فرمود: هرگاه درباره شخصی از خودمان وعده‌ای به شما دادیم [مثلاً گفتیم فلان فرزندان قائم موعود است] اما در او اتفاق نیفتاد و در فرزند یا فرزند فرزندش اتفاق افتاد انکارش نکنید، همچنانکه خداوند به عمران وعده داد که پسری به تو می‌دهم، اما به او مریم را داد و سپس عیسی از مریم متولد شد: «فَإِذَا قُلْنَا فِي الرَّجُلِ مِثًا شَيْئًا وَكَانَ فِي وَلَدِهِ أَوْ وَلَدِ وَلَدِهِ فَلَا تُنْكِرُوا ذَلِكَ». [۲۸]

آن‌ها می‌گفتند: چطور ممکن است روایات مربوط به علائم ظهور لغو و بی‌فایده باشد؟!
به آن‌ها باید بگویم: آیا روایات مربوط به بداء و تقیه و احتمال تغییر مکان قیام و احتمال تغییر شخص قائم و تشابه در احادیث لغو و بی‌فایده است؟!

مروری بر نوشته‌های مخالفان | قسمت دهم

بررسی معنای بازدارندگی از گمراهی وصیت و قرآن؛ پاسخ به اشکالی از محمد شهبازیان

بخش دوم

تفسیر درست از عاصم‌بودن قرآن

ما به‌جای مخالفان دعوت یمانی همچون محمد شهبازیان، به این سؤال و شبهه، جواب حلی می‌دهیم تا بدانیم معنای درست هدایت و عاصمیت قرآن چیست؟ و آیا این دسته از روایات با تفسیر یمانیون از عاصمیت وصیت منافات دارد؟

زمانی که پیامبر خدا ﷺ که کلامی را بدون وحی الهی بر زبان نمی‌آورد، بگوید چیزی عاصم است و مردم با تمسک به آن گمراه نمی‌شوند این به معنای ضمانت ایشان نسبت به آن امر است و امکان ندارد بگوییم کسی به آن امر تمسک جست و باعث ضلالت او شد. مردم احتیاج دارند تا در نبود پیامبر و وجود انواع فتنه‌ها و مشکلات و آزمایشات به چیزی پناه ببرند که در صورت پناه‌بردن به آن خیالشان از هدایت و عدم ضلالت راحت باشد؛ نه اینکه دوباره همان چیز احتمال ضلالت در آن وجود داشته باشد و مردم از پناه‌بردن به آن مضطرب باشند. این بسیار

در شماره قبل به این اشکال پرداختیم که برخی از مخالفین دعوت یمانی معنای عاصم‌بودن وصیت را همانند عاصم‌بودن قرآن دانسته‌اند و معتقد شده‌اند همان طور که قرآن از دسترس مدعیان کذاب و گمراه‌کنندگان دور نیست، وصیت نیز از دسترس مدعیان دروغین دور نخواهد بود و ممکن است کسانی مثل سید احمدالحسن به دروغ به وصیت استناد کنند. در آنجا اشاره کردیم که آن‌ها نتوانستند معنای درست و صحیحی از صفت عاصم‌بودن قرآن و وصیت ارائه دهند و این دسته از روایات را که به عاصم‌بودن تأکید دارد بدون معنا و تفسیر صحیحی رها کردند. اکنون معنای درست عاصم‌بودن قرآن را تبیین می‌کنیم.

شنیدم که می فرمود: همانا من در بین شما دو چیز گران بها باقی می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم اهل بیت. همانا آن دو از هم جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند؛ مثل این دو - دو انگشت سبابه هر دو دست را در کنار هم قرار داد و بینشان تساوی قرار داد - و نمی گویم مثل این دو - انگشت سبابه و وسطی دست راست را کنار هم قرار داد - چون یکی از آن ها بر دیگری مقدم است. آگاه باشید که مثال این دو در بین شما مثال کشتی نوح است که هرکس سوارش شود نجات می یابد و هرکس آن را ترک کند غرق می شود.» [۲]

در این روایت، پیامبر به خوبی تأکید می کند که **هدایت و عاصمیت این دو به هم وابسته است؛ یعنی از هم جدا نخواهند شد و آن دو مثل دو انگشت سبابه از هر دو دست با هم مساوی هستند** نه اینکه مثل انگشت سبابه و انگشت وسط یک دست باشد که یکی بر دیگری مقدم است و اندازه مساوی ندارند. این نشان می دهد که مقصود پیامبر از هدایت و عاصمیت قرآن، به تنهایی نبوده و همیشه این دو در کنار هم مورد ضمانت پیامبر بوده اند و اگر در روایتی تنها به هدایت قرآن اشاره شده باشد باید در کنار دیگر روایاتی که این دو را وابسته به هم معرفی کرده اند معنا و تفسیر شود و روایات جمع بین این دو، مفسر و مبین روایاتی است که نام قرآن را به تنهایی ذکر کرده است:

«عَنْ يُونُسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَعْدِ الْإِسْكَافِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ النَّبِيِّ (ص) إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ فَمَتَّسِكُوا بِهِمَا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لَا يَزَالُ كِتَابُ اللَّهِ وَالدَّلِيلُ مَنَا يَدُلُّ عَلَيْهِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ؛ سعد اسكاف گفت از اباجعفر امام باقر (ع) درباره این کلام پیامبر (ص) پرسیدم که فرمود: «همانا من در بین شما دو چیز گران بها باقی می گذارم پس به آن دو تمسک جوید، همانا آن دو از هم جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند.» امام باقر (ع) فرمود: [یعنی] کتاب خدا و هدایتگری از ما که بر قرآن راهنمایی کند همیشه با هم هستند و از هم جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند.» [۳]

راوی در این روایت نسبت به عدم افتراق این دو از هم سؤال می کند و امام باقر (ع) در جوابش چنین می گوید که همیشه قرآن باید توسط شخصی از ما راهنمایی و معنا شود و این همان معنای عدم افتراق این دو است؛ بنابراین، از اساس باید بگوییم

بد و غیر منطقی خواهد بود اگر آنچه باید پناه مردم و کشتی نجات آنان باشد باعث هلاکت و غرق شدن آنان شود و مردم این نگرانی را داشته باشند که این کشتی که در طوفان فتنه ها سوارش شده اند، خودش باعث هلاکت آنان و گمراهی شان شود.

برای فهم معنای هدایت و عاصمیت قرآن، بهتر است به سخن خلیفه دوم توجه کنیم که وی بعد از نسبت دادن هذیان به پیامبر (ص) چه گفت و برای جلوگیری از نوشتن وصیت به چه امری برای هدایت و گمراه نشدن امت استدلال کرد؟ عمر بن خطاب گفت:

«...عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ...؛ در نزد شما قرآن است و کتاب خدا ما را بس است.» [۱]

بله در نقل های متعدد وارد شده است که خلیفه دوم از این استدلال برای فریب مردم استفاده کرده است که قرآن برای هدایت و عدم گمراهی امت کفایت می کند؛ در نتیجه پس از کنار زدن عترت، ظاهراً به قرآن پناه بردند ولی باعث گمراهی قاطبه مسلمین شد. از اینجا متوجه می شویم که چرا در نقل های متعددی که درباره هدایت و عاصمیت قرآن وارد شده است، قرآن همیشه همراه و قرین عترت بوده است و به تأکید پیامبر این دو هرگز از هم جدا نمی شوند. عبارت «لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ؛ این دو از هم جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند» همیشه در کنار روایات «انی تارک فیکم الثقلین» آمده است. این تأکید پیامبر (ص) بر جدایی ناپذیری قرآن از عترت به این دلیل است که بعداً کسی مثل خلیفه دوم نگوید «قرآن ما را کفایت می کند» و یا بعد از آن در زمان جنگ صفین گروهی جاهل نگویند «لا حکم الا لله؛ حکمی نیست مگر حکم خدا» و سپس قرآن را در مقابل عترت و علی بن ابی طالب قرار دهند و ایشان را مجبور به حکمیت کنند؛ همچنین عده ای نادان در زمان ظهور یمانی موعود نگویند پیامبر (ص) درباره قرآن هم وعده عاصمیت دادند اما باز مستند مدعیان دروغین قرار می گیرد. به عبارت بهتر، مقصود و منظور پیامبر از هدایت قرآن و ضمانتی که درباره قرآن داده اند با شرطی جداناپذیر است و آن این است که قرآنی باعث هدایت و عاصمیت خواهد شد که از کلام عترت بیان شود و ایشان (ع) مفسر و مبین آن باشند، نه قرآنی که عمر می گوید و نه قرآنی که بر سر نیزه کردند تا مردم را از قرآن ناطق و قرآن حقیقی دور کنند. به روایت زیر که از ابوذر غفاری روایت شده دقت کنید: «ابوذر غفاری گفت من از پیامبر در زمان احتضارش

جانشینان من...» (سپس اشاره به دوازده جانشین کرد). [۴]

در نتیجه، پیامبر برای اینکه اوصیای خویش را مشخص کند و نوشته‌ای ضمانت شده برای مردم در شناخت اوصیایش به جا بگذارد که مردم تا ابد بتوانند به آن چنگ زنند و از گمراهی نجات یابند، طبق دستور و وحی الهی بر خود واجب دانست تا در لحظات انتهایی عمر خویش وصیت مکتوبی بنویسد و آن وصیت را ضمانت کند و این وصیت، اَمّت را در شناخت همان اوصیایی که تمسک به آنان باعث هدایت و عصمت از ضلالت می‌شده است کمک می‌کند؛ به عبارت بهتر، **پیامبر اکرم ﷺ، ضمانت کرده است که اگر مردم به قرآن و عترتش تمسک جویند از گمراهی نجات می‌یابند؛ اما عترت پیامبر چه کسانی هستند؟ اگر مدعی دروغینی پیدا شود و خود را عترت و جانشین پیامبر ﷺ معرفی کند چه؟ در این صورت برای شناخت عترت و اهل بیت پیامبر و برای شناخت مدعی حقیقی و صادق، از مدعی دروغین نیازمند مکتوب ضمانت شده‌ای هستیم و پیامبر ﷺ برای این امر درصدد برآمدند تا وصیت کنند و این وصیت معیار و ملاک مدعی حقیقی و فارق بین مدعی صادق و کذاب است.** این نوشته ضمانت شده نه تنها برای شناخت جانشین بلافصل پیامبر ﷺ کارایی دارد، بلکه این ضمانت تا ابد درباره تمام جانشینان پیامبر به خصوص درباره مهدی و قائم این اَمّت، برقرار است و مدعی کذاب نمی‌تواند به این وصیت استناد کرده و باعث گمراهی جماعتی از مسلمانان شود. [۵]

منابع:

۱. المسترشد طبری، ص ۶۸۱ و غیر از آن.
۲. دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۸.
۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۴۱۴.
۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۷۹.
۵. این مقاله برشی از کتاب وصیت در ولایت است که توسط انصار امام مهدی ﷺ در پاسخ به کتاب وصیت در امامت محمد شهبازیان به نگارش درآمده که با کمی اصلاح به صورت مقاله آماده شده است.

کلامی درباره عاصمیت قرآن به تنهایی و جدای از عترت پیامبر و اهل بیت ﷺ منعقد نشده است تا بخواهیم بگوییم که معنای این عاصمیت و ضمانت چیست؟ این روایات تأکید کرده‌اند که قرآن از عترت جدا نمی‌شود و عاصمیت قرآن به شرط راهنمایی و تمسک به اهل بیت ﷺ محقق می‌شود. در این صورت کلام درباره معنای عاصمیت قرآن همان است که درباره وصیت گفته شد؛ یعنی این قرآن عاصم است و باعث هدایت می‌شود و کسی با تمسک به آن (نه به تنهایی) گمراه نخواهد شد و این امر ضمانت شده پیامبر ﷺ است.

جایگاه وصیت در کنار قرآن و عترت

لذا آنچه درباره وصیت پیامبر و تأکید بر عاصمیت آن محقق شده است چیزی جدای از آنچه درباره عاصمیت قرآن و عترت گفته شد نیست؛ یعنی پیامبر ﷺ برای هدایت مردم و گمراه نشدن آنان دو امر مهم به جا گذاشتند و آن دو را ضمانت کردند؛ چنانچه اگر کسی به این دو (مجموعاً نه به تنهایی) تمسک جوید ضمانت شده است و از گمراهی‌ها و فتنه‌ها نهراسد و به دل خود بد راه ندهد. اکنون پس از آنکه مردم در هدایت خودشان به قرآنی حواله شدند که مبّین و مفسرش عترت و اهل بیت خاص پیامبر است باید به دنبال پاسخ این سؤال مهم باشند که این عترت و اهل بیت چه کسانی هستند که با تمسک به آن‌ها از گمراهی نجات می‌یابند؟ در نتیجه لازم بوده است تا پیامبر اکرم ﷺ برای نجات اَمّت در شناخت عترت و اهل بیت خاص ایشان که همان خلفا و اوصیای بعد از ایشان باشد چیز ضمانت شده دیگری به مردم هدیه دهد تا کار بر مردم تمام شود و اگر کسی بخواهد به امر ضمانت چنگ زند، به وصیت انتهایی ایشان چنگ زند. برای فهم بهتر این نکته بهتر است به روایاتی که در ذیل روایات ثقلین وارد شده است دقت کنیم که عده‌ای از پیامبر سؤال می‌کنند که آیا این اهل بیت شما شامل زنان و همسران شما نیز می‌شود؟ «... فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي وَ عَهْدَ إِلَيَّ أَتَهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَ هُوَ شَبُهُ الْمُغَضَّبِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَكُلُّ أَهْلِ بَيْتِكَ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ أَوْصِيَائِي؛ ... عمر بن خطاب با چهره‌ای عصبانی گفت: ای رسول خدا آیا همه اهل بیت تو؟ پس پیامبر فرمود: نه! بلکه اوصیا و



حجاب بانوان؛ پژوهشی تطبیقی برای پاسخ به تشکیک کنندگان به دین و مراجع تقلید

| قسمت اول
| به قلم علی تهرانی

۱. شبهه از آنجایی آمده که هرگونه محدودیت را ظلم می داند و این رد می شود، و چنین فرضی به صورت **مطلق قطعاً نادرست است؛** وگرنه قوانینی که زندگی ملت ها را در کشورهای مختلف در یک حرکت مشخصی اداره می کند، بی معنا می شود. قوانین با اینکه دارای محدودیت برای خیلی از آزادی ها و رفتارها هست، اما بدون شک هیچ عاقلی شک نمی کند که لازم است وجود داشته باشد و اجرا شود تا زندگانی به بی بندوباری ویرانگر تبدیل نشود و زندگی و حفظ زندگی بزرگوارانه برای همه انسان ها از بین نرود.

۲. اسلامی که پیامبر ﷺ آورده است یک سیستم عقایدی و تشریعی و اخلاقی کامل است و صحیح نیست یک جزء از آن زیر ذره بین قرار داده شود و

بسیاری از تشکیک کنندگان بنا را بر این گرفته اند که اسلام و پیامبر حجاب را بر بانوان واجب کرده و این ظلم به بانوان و محدود کردن آزادی آنان است؛ به این معنا که ساده ترین حقوق آنان برای کارهای شخصی را سلب کرده است، در حالی که مفروض آن است او با انتخاب خودش این را انتخاب کند بدون هیچ اجبار و زوری که از سمت دیگری باشد، چه دینی و چه غیردینی!

در این سلسله مقالات، تلاش داریم به شکل تطبیقی، شبهات تشکیک کنندگان به دین نسبت به مسئله حجاب را مطرح کنیم و به آن پاسخ بدهیم. همچنین نظرات مراجع تقلید درباره محدودۀ حجاب را می آوریم و نظر صحیح را، که نظر سید احمد الحسن است، بیان خواهیم کرد.

آن باشد تا طبق روشی قانونمند و منظم باشد و هردو جنس بر پاکیزگی و طهارت و پیشرفت انسانی که باعث می شود از بقیه موجودات زنده متفاوت باشند. باقی بمانند.

مصونیت و حفاظت از بانوان برای آن است که دست یلید به راحتی به او تعدی نکند، یا آنکه با او طوری رفتار نشود که تنها یک موجودی است که برای ارضای نیاز جنسی مذکر خلق شده است و نه هدف دیگر.

غالب مردان اگر بدون تهذیب و ضابطه باشند، این گونه دیدگاهی نسبت به زنان دارند؛ بنابراین مصونیت ماندن بانوان به نظر اسلام و پیامبر بزرگوار، امر بسیار مهمی است.

به صورت کلی می خواهیم بیان کنیم: اسلام و پیامبر گرامی اگر حجاب را بر زنان واجب می کند و مانع از مکشوف کردن بدن و زینت او در برابر مردان می شود. البته به غیر از چیزهایی که ذکر شد. به خاطر پوشش قسمت های تحریک کننده، در حد امکان است تا سهمی در کاهش روند استراتژی زن های مردانه داشته باشد و طوری نشود که زن در تمام مدت فعال و فروزان شود و به حدی برسد که مؤنث در نظر مرد فقط کالایی باشد برای ارضای جنسی در هر زمان و به هر صورتی و با هر روشی!

مجنوب شدن مذکر به مؤنث بدون شک. یک حرکت زنی حیوانی است و زن ها آن استراتژی ها را در مغز مرد و زن ساخته اند؛ برای همین اصلاً ترس و اشکالی نیست اگر این استراتژی مذکور ضعیف شود و از بین برود؛ چون زنی و ارثی است و نفس زن مسئول این استراتژی، بازنشسته نمی شود و حجاب و پوششی که پیامبر واجب کردند، در واقع روند کاری و استراتژی زن ها را در یک نظام قانونمند قرار داده است. این زن ها برای جنس مذکر ساخته شده و تکامل بیولوژیکی آن ها را در مغزها تثبیت کرده است، و این قانون مندی به صورتی است که گرامیداشت و ارزش انسانی مؤنث به شکل بزرگ تری انجام شود و هدف از آن به هیچ وجه سرکوب اثر زنی مسئول روند تولید مثل بشری به صورت کامل نیست.

در قسمت بعدی، به شکلی جزئی به این مسئله می پردازیم تا موضوع برای همگان به روشنی واضح شود و پرسش های ذهن ما، پاسخ مطلوبی برای خود بیابد.

مورد نقد قرار بگیرد؛ طوری که بدون در نظر گرفتن نظر دین الهی برای آن جزء و شناخت طرح های پیرامون آن باشد. حجاب بانوان هم به عنوان یک مسئله شرعی از این چارچوب خارج نیست. بانوان به رغم آنکه از جهت ارزش انسانی و قرار گرفتن در مسابقه برای رسیدن به بالاترین درجات قرب الهی کاملاً با مردان مساوی هستند و همین طور مانند آقایان مکلف هستند (یعنی هر مرد و زنی - بدون در نظر گرفتن جنسیت- استعداد آن را دارد که تکالیف الهی را برعهده بگیرد)، ولی تمامی این ها به این معنا نیست که بانوان در هر چیزی با آقایان مساوی هستند. کارهایی برای آقایان اجازه داده شده که بانوان چنین اجازه ای ندارند و برعکس آن هم وجود دارد و این جوازا به صورت تصادفی و بیهوده نیست. همان طور که بعضی این گونه متوهم شده اند. بلکه این احکام مربوط به مسئولیت ها و وظایف و نقش هایی است که انتظار می رود هر کدام از بانوان و آقایان انجام دهند و هرکس با توجه به قابلیت روحی و بدنی که طبق آن خلق شده و از جهت دین الهی درست است اقدام به انجام این وظایف کند.

۳. در اسلام و آموزه های پیامبر اگر درباره حجاب بانوان صحبت می شود، منظور فقط پوششی نیست که بانوان بر سر خود می گذارند تا موها و بالاتنه مثل گردن را بپوشانند. منظور مطلق، پوشش مادی و معنوی است که او را حفظ می کند و در افزایش عفت و حیای او تأثیر دارد. این کار باعث می شود، برآمدگی ها و محاسن و زیبایی های او به صورت عمومی واضح و نمایان نباشد تا در برخورد با مردانی که نفس ضعیفی دارند، دچار هتک حرمت و تعدی نشوند؛ و اگر کسی به متن های دینی مراجعه کند، می بیند اهدافی که اسلام به دنبال آن است، پاک ماندن از آلودگی و پاک دامنی و افزایش سطح طهارت معنوی است و در هرگونه رفتار بانوان با آقایان قوانینی درباره لباس و تکلم و نگاه و... ثبت شده که همه شاهد بر این موضوع است؛ ولی همه این ها به این معنا نیست که اسلام تکلم بانوان با آقایان یا نگاه کردن را منع می کند یا اینکه مثلاً فقط یک لباس مشخص و نه لباس دیگری را واجب کند. چنانکه بعضی این گونه متوهم شده اند. بلکه تنها کاری که پیامبر انجام داد، این بود که یک سیستم احکامی را قانون گذاری کرد تا روش ارتباط بین دو جنس مخالف (بانوان و آقایان) ضابطه مند باشد و روش جذب زنی که بین آن دو رد و بدل می شود، از طریق جایز و غیرجایز

نظریه تکامل و متون دینی

نویسنده: نوید یاسین

دادن ثمره و میوه کند. این همان چیزی است که در این آیه مدنظر است. خالق هستی یک نقشه ژنتیکی بی‌نقصی را در زمین پیاده‌سازی کرده که پس از کاشت و طی مراحل رشد به سمت فرجام خود حرکت کرده تا به هدف خود رسیده است.

از طرفی در متون و اخبار غیبی، از وجود نسناس یا انسان‌نماها صحبت به میان آمده و این حقیقت علمی اکنون کشف شده است. پژوهش‌های ژنتیکی، وجود انسان نئاندرتال را -که از لحاظ ژنتیکی با انسان امروزی حاضر در این کره خاکی، تفاوت داشته ثابت کرده است. همان طور که فسیل‌ها از وجود هومواریکتوس و هوموساپینس آفریقایی پرده برداشته است. اگر به گذشته این فرآیند رجوع کنیم، داستان حیرت‌انگیزی جلوی چشمان خود خواهیم دید. آفرینش انسان در گذشته انجام شده و به پایان رسیده است؛ سپس از مراحل متعدد، متمایز و در حال تکامل بسیار زیادی عبور کرده است؛ یعنی گوناگونی‌های جسمانی متعددی رخ داده تا به جسمی برسد که ابزار هوشمندی مناسب همچون مغز تکامل‌یافته، داشته باشد. این جسم بایستی ظرفیت، پتانسیل و شایستگی لازم برای اتصال به نفس حضرت آدم (علیه السلام) را پیدا می‌کرده و به این ترتیب نسل او، ادامه می‌یافت.

آیات زیر چند نمونه از بیان تکامل در آیات قرآن را نشان می‌دهد:

۱. سوره نوح، آیه ۱۴ تا ۱۷: (و شما را در حالت‌های مختلف بیافرید * آیا نمی‌بینید چگونه خدا هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید؟ * و ماه را روشنی آن‌ها، و خورشید

انسان‌ها در طول تاریخ همواره سعی داشته‌اند در کشف حقایق علمی که گهگاه در روزمرگی‌های آنان و چه بسا در باورهای اقوام مختلف رخنه کرده است، گام بردارند. این فرآیند وقتی بیشتر خودنمایی می‌کند که این باورها مسیر خود را از واقعیت علمی به سوی اخبار غیبی، متون دینی و حتی شنیده‌ها و کتابت‌های فرهنگی و آداب و رسوم ملل پیموده است. انسان هرروزه ارتباطش با جهان پیرامون، از خاک و گیاهان تا حیوانات را می‌دیده و تأثیرات و چرخه‌هایی را که هرکدام از این‌ها برهمدیگر برای بقا و زندگی می‌گذارند مشاهده می‌کرده و چه بسا سؤالات متعددی برایش پیش می‌آمده که این ارتباط چگونه شکل گرفته و به چه صورت پیش می‌رود؟ **با اندیشیدن و کشف پله به پله این اسرار و رموز، آنان مجذوب هماهنگی‌ها و موافقت متون غیبی و دینی با دستاوردهای علمی شدند؛ مثلاً در قرآن کریم بیان شده که «خدا شما را چون گیاهی از زمین برویانید»؛ در این آیه بحث تکامل مطرح است، در حالی که انسان تا همین اواخر نتوانسته بود از حقیقت علمی آن پرده‌برداری کند.**

گیاه به یک باره و بی‌درنگ به بار نمی‌نشیند؛ زمانی نیاز است برای طی این فرآیند و طی مراحل تکامل و پیشرفت، بیاپید مروری کنیم بر این تکامل: در ابتدا دانه یا حتی بذری کوچک است که در زمین کاشته شده و با آب سیراب می‌شود. سپس از مجموعه دانه، زمین و آب، جوانه‌ای می‌روید؛ این جوانه به تدریج بزرگ‌تر و کامل‌تر می‌شود و از مرحله‌ای به مرحله‌ای دیگر گذر می‌کند، تا کامل شود و شروع به

آدم علیه السلام بر روی زمین زندگی می کرده اند.

در برخی روایات به وجود یک پیامبر در قومی که از لحاظ معرفت دینی عقب افتاده اند، اشاره شده است. چه بسا این قوم از القبای دین نیز بی اطلاع بوده اند و پیامبرشان، ابتدایی ترین مسائل دین را به آنها می آموخته است. مانعی وجود ندارد که مصداق این پیامبر، حضرت آدم علیه السلام باشد. امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: «در گذشته خوابها و رؤیایها در اولین مخلوقات نبود و بعدها پدیدار شد.» علت را از ایشان علیه السلام جویا شدند: حضرت فرمودند: «خداوند عزوجل پیامبری را به سوی اهل زمانش برانگیخت. او آنها را به عبادت خداوند و اطاعت او فراخواند. قومش گفتند: اگر ما این کار را انجام دهیم به ما چه می رسد؟ تو نه مالت از ما بیشتر است و نه عزت قبیله ات... آن پیامبر فرمود: اگر مرا اطاعت کنید، خداوند شما را وارد بهشت می سازد و اگر نافرمانی ام کنید، خدا شما را به آتش جهنم وارد می کند. قوم او گفتند: بهشت و جهنم چیست؟ پیامبر، آن را برایشان توصیف کرد. قومش گفتند: چه زمانی به آنجا می رویم؟ فرمود: زمانی که بمیرید. آنها گفتند: بی تردید ما مردگانمان را دیده ایم که استخوان و خاک شدند. سپس بیشتر و بیشتر آن پیامبر را تکذیب کردند و خوار شمردند. آنگاه خداوند عزوجل در میانشان رؤیا را به وجود آورد. پس نزد پیامبرشان آمدند و آنچه را (در خواب) دیده بودند و برایشان ناشناخته بود، به او خبر دادند. ایشان فرمودند: خدای عزوجل اراده کرده است که این گونه بر شما احتجاج کند تا بدانید ارواح شما این گونه است و بعد از مرگ روح شما در عذاب خواهد بود. هرچند بدن هایتان پیوسد. تا روزی که بدن ها برانگیخته شوند.» اولین مخلوقات ذکر شده در این روایت، بر حضرت آدم علیه السلام و انسان نماها که پیش از آدم علیه السلام وجود داشته اند، منطبق است. از طرفی، رؤیا در خواب و بیداری، شیوه ای برای ارسال وحی به پیامبران است؛ بنابراین رؤیا حتماً باید با اولین پیامبر که همان حضرت آدم علیه السلام است، آغاز شده باشد.

بنابراین در حدود حیات ثابت شد که تکامل، هدفمند است و این دلیلی واضح بر وجود خداوندی است که در پس این هدف مهم است، و نیز درباره آنچه اختصاص به کل جهان دارد، این امر در نهایت به خدا می رسد و در نتیجه، بعد از اثبات هدف بیان شده، وجود خدا هم اثبات می شود.

را چراغشان گردانید؟* و خدا شما را چون نباتی از زمین برونید).

۲. سوره مؤمنون، آیات ۱۲ تا ۱۴: (هرآینه ما انسان را از عصاره ای از گل آفریدیم * سپس او را نطفه ای در جایگاهی استوار قرار دادیم * آنگاه از آن نطفه، لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون، پاره گوشتی، و از آن پاره گوشت، استخوان ها را آفریدیم و استخوان ها را با گوشت پوشانیدیم؛ و بار دیگر او را آفرینشی دیگر دادیم. درخور تعظیم است احسن الخالقین).

۳. سوره سجده، آیات ۷ و ۸: (آن که هرچه را آفرید به نیکوترین وجه آفرید و خلقت انسان را از گل آغاز کرد * سپس نسل او را از عصاره آبی بی مقدار پدید آورد).

۴. سوره انبیاء، آیه ۳۰: (ایا کافران نمی دانند آسمان ها و زمین بسته بودند، ما آنها را گشودیم و هرچیز زنده ای را از آب پدید آوردیم؟ چرا ایمان نمی آورند؟).

بنابراین، خدای سبحان ما را به معرفت دعوت می کند و دلایل، تدبر و تفکر و تحقیق درباره پاسخ های درست را تبیین می کند. البته توجه به این نکته ضروری است که تفسیر قوانین به این معنا نیست که ما از وجود خدا بی نیاز هستیم؛ زیرا وجود نظام و قانون و هدف، دلالت بر وجود قانون گذاری هدفمند می کند. استنباط قوانین جهان ما یا تفسیر آن بر اساس قوانین علمی، هرگز به این معنا نیست که ما از تحقیق درباره سرآغازها و اهداف آنها، بی نیاز هستیم؛ بلکه این امر ما را به تحقیق درباره آن و حتی مسائل پیش از آن هم می کشاند. بدیهی است که اگر نسبت به گذشته کنجاو باشیم، تحقیق درباره ماورای آن نیز به همراهش می آید. همه این ها، ما را به دلایلی بر وجود خدا می رساند.

روایات بسیاری از آل محمد علیهم السلام به ما رسیده که بر تکامل، این دستاورد علمی، که اخیراً و به دنبال بررسی فسیل ها و پژوهش های علمی کشف شده است، تأکید می ورزند. از امام محمد بن علی باقر علیه السلام روایت شده است که فرمود: «خداوند عزوجل در روی زمین از هنگامی که آن را آفرید، هفت دوره جهانیان را آفرید که هیچ یک از آنها از فرزندان آدم نبودند... خداوند آنان را از خاک روی زمین آفرید، و آنها را یکی پس از دیگری با عالم خودشان در روی زمین سکنا داد و سپس خداوند عزوجل آدم ابوالبشر را آفرید و ذریه و اولادش را از وی آفرید...». این روایت نشان می دهد که خداوند پیش از حضرت آدم علیه السلام حداقل هفت گونه انسان نما بر روی زمین خلق کرده است. این ها از اولاد آدم نیستند و پیش از حضرت

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت (ع)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.